

Assessing the Capacities of the Types of Scientific Authority of the Qur'an in Psychological Studies

Morteza Azizi

PhD Student, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: hasan7nasrallah@gmail.com

Received : 2022-10-07

Revised : 2022-12-18

Accepted : 2023-01-23

Published: 2023-04-04

Citation:

Azizi, M. (2023). Assessing the Capacities of the Types of Scientific Authority of the Qur'an in Psychological Studies. *Quran and Psychology*, 2(1), p. 125-140.

Abstract

The present study aims to examine the capacities of the scientific authority of the Qur'an in psychological studies and seeks to answer the question of whether all types of the Qur'an's scientific authority are applicable in conducting psychological research.

As a meta-theory, the scientific authority of the Qur'an provides extensive capacities for interdisciplinary studies, one of which is the intersection of Qur'anic studies and psychology. Five types of the Qur'an's scientific authority have been identified:

(1) inferential influence (authority as source), (2) inspirational influence (authority as inspiration), (3) perfectional influence (authority as complement), (4) judicial influence (authority as criterion), and (5) attitudinal and insight-giving influence (authority as determinant and transformer of attitude or insight). Accordingly, using a descriptive-analytical method, the study investigates and analyzes these five types of scientific authority of the Qur'an. The findings indicate that the Qur'an, as a rich source of divine revelation, offers diverse capacities for analyzing and examining various aspects of psychology. In the inferential influence type, the Qur'an is employed as a source for extracting psychological teachings, and scholars such as Nejatī and Kaviani have examined these concepts. The inspirational influence type demonstrates that the Qur'an can inspire psychological research, with its narratives and stories serving as positive and negative models for behavioral analysis. In the perfectional influence type, Qur'anic concepts are introduced as complementary dimensions to psychological theories, contributing to their further development. The judicial influence type regards the Qur'an as a criterion for evaluating the validity of psychological studies, with comparative researchers assessing psychological concepts against Qur'anic teachings. Finally, the attitudinal and insight-giving influence type highlights the Qur'an's impact on transforming the attitudes and insights of researchers in the field of psychology. The results of this study reveal the abundant capacities of the Qur'an in psychological studies and underscore the necessity of utilizing it in analyzing and explaining contemporary psychological issues. Furthermore, this study can serve as a foundation for future research in the field and emphasizes the importance of integrating Qur'anic principles and foundations in the design and implementation of psychological studies.

Keywords: Scientific Authority, Holy Qur'an, Psychological Studies, Psychology, Inferential Influence, Inspirational Influence, Perfectional Influence, Judicial Influence, Attitudinal and Insight-Giving Influence



قرآن و روان‌شناسی

ظرفیت‌سنجی گونه‌های مرجعیت علمی قرآن در مطالعات روان‌شناختی

مرتضی عزیزی

دانشجوی دکتری، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. hasan7nasrallah@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵	استناد: عزیزی، مرتضی (۱۴۰۲). ظرفیت‌سنجی گونه‌های مرجعیت علمی قرآن در مطالعات روان‌شناختی. قرآن و روان‌شناسی، ۲(۱)، ص ۱۲۵-۱۴۰.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۱۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵	

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ظرفیت‌های مرجعیت علمی قرآن در مطالعات روان‌شناختی بوده و درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا تمامی گونه‌های مرجعیت علمی قرآن، قابلیت انجام مطالعات روان‌شناختی را دارند؟ مرجعیت علمی قرآن به عنوان یک آبرنظریه، ظرفیت‌های گسترده‌ای را برای مطالعات میان‌رشته‌ای فراهم می‌کند. یکی از این حوزه‌ها، مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و روان‌شناسی است. پنج گونه مرجعیت علمی قرآن مطرح شده است: ۱- گونه اثرگذاری استنباطی (مرجعیت به منزله منبع)، ۲- گونه اثرگذاری استلهامی (مرجعیت به منزله الهام‌بخشی)، ۳- گونه اثرگذاری استکمالی (مرجعیت به منزله کمال‌بخشی)، ۴- گونه اثرگذاری حکیمیتی (مرجعیت به منزله میزان)، و ۵- گونه اثرگذاری نگرشی و بینشی (مرجعیت به منزله تعیین‌کننده و تغییردهنده نگرش یا بینش). در این راستا، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و تحلیل پنج گونه مرجعیت علمی قرآن پرداخته می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که قرآن به‌عنوان یک منبع غنی و حیاتی، ظرفیت‌های متنوعی برای تحلیل و بررسی جنبه‌های مختلف روان‌شناسی دارد. در گونه اثرگذاری استنباطی، قرآن به‌عنوان منبعی برای استخراج آموزه‌های روان‌شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد و پژوهشگرانی نظیر نجاتی و کاویانی به بررسی این مفاهیم پرداخته‌اند. گونه اثرگذاری استلهامی نشان می‌دهد که قرآن می‌تواند الهام‌بخش پژوهش‌های روان‌شناختی باشد و قصص و حکایت‌های قرآنی به‌عنوان الگوهای مثبت و منفی در تحلیل رفتارها استفاده می‌شوند. در گونه اثرگذاری استکمالی، مفاهیم قرآنی به‌عنوان بُعدی مکمل برای نظریه‌های روان‌شناسی معرفی می‌شوند که می‌توانند به تکامل این نظریه‌ها کمک کنند. گونه اثرگذاری حکیمیتی قرآن به‌عنوان معیاری برای صحت‌سنجی مطالعات روان‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد و پژوهشگران تطبیقی به ارزیابی مفاهیم روان‌شناسی در مقابل آموزه‌های قرآنی می‌پردازند. در نهایت، گونه اثرگذاری نگرشی و بینشی، تأثیر قرآن بر تغییر نگرش‌ها و بینش‌های پژوهشگران در علم روان‌شناسی را مورد توجه قرار می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده ظرفیت‌های فراوان قرآن در مطالعات روان‌شناختی و ضرورت بهره‌گیری از آن در تحلیل و تبیین مسائل روان‌شناختی معاصر است. همچنین، پژوهش حاضر می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تحقیقات آینده در این حوزه به کار رود و توجه به اصول و مبانی قرآنی را در طراحی و اجرای تحقیقات روان‌شناختی ضروری می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: مرجعیت علمی، قرآن کریم، مطالعات روان‌شناختی، روان‌شناسی، اثرگذاری استنباطی، اثرگذاری استلهامی، اثرگذاری استکمالی، اثرگذاری حکیمیتی، اثرگذاری نگرشی و بینشی.

مقدمه

قرآن کریم نه تنها حاوی مفاهیم و کلیدواژه‌های روان‌شناختی است؛ بلکه برخی آیات آن نیز به‌طور غیرمستقیم اشارات روان‌شناختی عمیقی دارند (شیرزاد و رضایی، ۱۳۹۹). در روانشناسی اسلامی، دستاوردهای علمی روانشناسی مورد بررسی قرار می‌گیرند و نتایج قطعی و روش‌های معقول آنها پذیرفته می‌شوند (حسینی، ۱۳۶۴). مطالعات روان‌شناختی قرآن به بررسی جنبه‌های روان‌شناختی قرآن می‌پردازد. با تحلیل مطالعات روان‌شناختی صورت گرفته در حوزه قرآن می‌توان این مطالعات را به‌معنای استفاده از مفاهیم، اصول، مبانی و آموزه‌های قرآن در تحلیل و بررسی مسائل روان‌شناختی انسان دانست. این مطالعات براساس تفسیر آیات قرآنی و با توجه به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی قرآن صورت می‌گیرد. در تحلیل و بررسی گونه‌های مختلف مطالعات روان‌شناختی قرآن، لازم است به تنوع روش‌ها و اهداف محققان در این زمینه توجه شود. بسیاری از پژوهشگران به دنبال یافتن راهکارهایی برای ایجاد تعامل و هم‌افزایی میان آموزه‌های قرآنی و دستاوردهای روانشناسی معاصر هستند. در حالی که برخی دیگر، همان‌طور که کاویانی (۱۳۹۲ب) اشاره می‌کند، بیشتر بر بسط و توسعه یک چارچوب نظری جدید بر پایه قرآن تمرکز دارند. پژوهشی قرآنی نامیده می‌شود که دست کم موضوع آن «برخاسته از قرآن» بوده یا پژوهش درباره آن «نیازمند مطالعه قرآن کریم و منابع قرآنی از آن جهت که به توضیح آیات الهی پرداخته‌اند»، باشد و یا نتایج آن، به «توسعه و تعمیق علوم و معارف قرآنی و عمل به قرآن» منجر شود (بهمنی، ۱۳۸۸). قرآن به‌عنوان یک منبع غنی و حیاتی، ظرفیت ارائه داده‌های علوم انسانی، به‌ویژه روانشناسی الهی را دارد. مطالعات روان‌شناختی قرآن در زمینه‌هایی مانند روانشناسی شخصیت، انگیزش و هیجان، احساس و ادراک، رشد، اجتماعی، بالینی و تربیتی انجام شده است. در کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی، پژوهش‌های متعددی در جهت استخراج مفاهیم و نظامات روان‌شناختی از قرآن کریم صورت گرفته است. برخی از این مطالعات، بر ارتباط بین مفاهیم روان‌شناختی و آموزه‌های قرآنی تمرکز دارند (نجاتی، ۱۳۸۷؛ کاویانی، ۱۳۹۳). برخی دیگر، به شگفتی‌های روان‌شناختی قرآن پرداخته‌اند (محمودی‌تبار، ۱۳۹۹؛ مرویان حسینی و حسینی، ۱۳۹۲)؛ برخی نیز در جست‌وجوی تأسیس نظامات روان‌شناختی قرآن بوده‌اند (کاویانی، ۱۳۹۲ب).

مرویان حسینی و حسینی (۱۳۹۲)، مطالعات روان‌شناختی قرآن را در سه نوع ارتباط قالب‌بندی می‌کنند:

(۱) **روانشناسی و دانش قرآنی:** در این نوع مطالعه، روانشناسی و دانش قرآنی به‌عنوان دو دانش و منبع معرفت مجزای از یکدیگر ملاحظه و مقایسه می‌شوند. در این مقایسه، وجوه اشتراک و افتراق هر یک در حل مشکلات بشر مورد توجه قرار می‌گیرد و با استفاده از آگاهی‌های تخصصی روانشناسی، به تحلیل

روان‌شناختی مفاهیم قرآن پرداخته می‌شود.

(۲) روانشناسی قرآن: در این نوع، قرآن به عنوان یک موضوع، مورد بررسی روان‌شناختی قرار می‌گیرد

که آیات آن چرا و چگونه و در چه شرایط زمانی و مکانی نازل شده است؟

(۳) روانشناسی مبتنی بر قرآن: در این رویکرد، روانشناسی در بستر فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع) و با

توجه به تفسیر آیات قرآنی، از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی قرآن متأثر می‌گردد و روانشناسی جدیدی متولد می‌شود. این تلاش‌ها نشان‌دهنده اهمیت مرجعیت علمی قرآن در مطالعات روان‌شناختی است. مرجعیت علمی قرآن، مفهومی نوپدید است که به اثرگذاری معنادار و روشمند قرآن بر علوم و دانش‌های بشری اشاره دارد. این مرجعیت به معنای آن است که قرآن دارای بالاترین شایستگی‌های علمی در رفع نیازها و انتظارات علمی است (فاکر میدی و رفیعی، ۱۳۹۸). مرجعیت قرآن به عنوان منبعی مورد اعتماد، در همه علوم، به ویژه علوم انسانی، محل استناد است و دانشمندان می‌توانند از آن، برای جهت‌دهی و نظریه‌پردازی استفاده کنند (رضایی اصفهانی، ۱۴۰۰). این مرجعیت با ادله عقلی و نقلی اثبات شده است، از جمله عدم کفایت علوم بشری و خطاپذیر بودن آنها در مقایسه با جامعیت و جاودانگی قرآن (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶).

مقصود از گونه‌ها در این پژوهش، گونه‌های مرجعیت علمی قرآن در منشور مرجعیت علمی قرآن کریم

(۱۴۰۲) است؛ که از سوی کارگروهی به همین نام، در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم تنظیم شده است.

این کارگروه، پنج گونه برای مرجعیت علمی قرآن کریم مطرح کرده است:

(۱) گونه اثرگذاری استنباطی (مرجعیت به منزله منبع): اثرگذاری استنباطی به این معنا است که

مبانی، محتوا، روش، اصول و یا مسائل علم به طور مستقیم از قرآن استنباط شود؛ از این رو یکی از ساحت‌های مرجعیت قرآن کریم، مراجعه به قرآن و بهره‌مندی مستقیم از درون‌مایه‌های آن از طریق تفسیر، اجتهاد و استنباط است.

(۲) گونه اثرگذاری استلهامی (مرجعیت به منزله الهام‌بخشی): اثرگذاری استلهامی به این معنا است

که درباره مسئله و یا گزاره علمی مورد نظر، مضمون و مفاد مستقیمی به طور عینی و اجتهادی در قرآن نیست؛ اما می‌توان از مجموع مفاد آیاتی از قرآن که شامل معارف، احکام، قصص، مواعظ و توصیفات درباره آن مسئله است، از دیدگاه خاص قرآن الهام گرفت.

(۳) گونه اثرگذاری استکمالی (مرجعیت به منزله کمال‌بخشی): اثرگذاری استکمالی به معنای کمال

بخشیدن و تکمیل کردن نظریه‌ها و ایده‌های علمی بشری است. بر این اساس، ایده‌ها و نظریه‌های علمی

مبتنی بر فهم و عقل بشری با کمک فهم قرآنی ارتقاء و کمال یافته و ابعادی نو برای عقل آشکار می‌شود؛ که بدون مراجعه به قرآن فهمیده نمی‌شود. در اینجا به طور مستقل، مطلبی از قرآن استخراج نشده است، بلکه قرآن کریم نظریه و یا ایده‌ای را عمق بخشیده و توسعه می‌دهد.

۴) گونه اثرگذاری حکمیتی (مرجعیت به منزله میزان): منظور از اثرگذاری حکمیتی، تأیید یا رد ایده یا نظریه علمی است. به این معنا که گاهی یک قاعده یا نظریه و یا یک گزاره علمی به قرآن کریم عرضه می‌شود و پس از بررسی، روشن می‌شود که قرآن کریم با مضمون آن موافق است و یا به کلی آن را رد می‌کند و یا تنها ابعادی از آن را مورد تأیید یا رد قرار می‌دهد.

۵) گونه اثرگذاری نگرشی و بینشی (مرجعیت به منزله تعیین‌کننده و تغییردهنده نگرش یا بینش): مرجعیت نگرشی و بینشی به معنای تصرف قرآن کریم در پس‌زمینه‌های معرفت بشری نسبت به انسان و جهان است. با تغییر بینش و نگرش انسان، نگاه او به مبانی و روش‌های بررسی پدیده‌ها و قضایا تغییر می‌کند.

با وجود پژوهش‌های متعدد در حوزه روانشناسی مبتنی بر قرآن، ظرفیت‌سنجی گونه‌های مرجعیت علمی قرآن در مطالعات روان‌شناختی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش، نه تنها مسیر مطالعات روان‌شناختی قرآن‌بنیان را هموار می‌کند؛ بلکه می‌تواند نگرش مخالفان مرجعیت علمی قرآن در حوزه روانشناسی را تغییر دهد. تفاوت این پژوهش با مطالعات پیشین در این است که به جای تمرکز بر یک گونه خاص، همه گونه‌های مرجعیت علمی قرآن را در ارتباط با روانشناسی بررسی می‌کند و نمونه‌هایی از پژوهش‌های انجام شده را تحلیل می‌نماید. علاوه بر این، این پژوهش می‌کوشد تا با ارائه الگوهای بهره‌مندی از قرآن، چارچوبی برای تعامل بیشتر بین قرآن و روانشناسی ایجاد کند. این تعامل نه تنها به غنای مطالعات روان‌شناختی کمک می‌کند؛ بلکه می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای توسعه نظریه‌های جدید در حوزه روانشناسی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. این امر، به ویژه در مراکزی که به دنبال تلفیق علوم انسانی با آموزه‌های دینی هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به گسترش روزافزون چالش‌های روان‌شناختی در جوامع مدرن، مراجعه به منابع و حیانی مانند قرآن می‌تواند راهکارهایی عمیق و پایدار برای حل این مسائل ارائه دهد. قرآن با توجه به جامعیت و عمق مفاهیمش، قادر است به عنوان منبعی برای پاسخ به سؤالات بنیادین روان‌شناختی، از جمله ماهیت انسان، هدف زندگی، و راه‌های دستیابی به آرامش روانی، مورد استفاده قرار گیرد.

این پژوهش می‌تواند در ارائه مسیری نو، در پاسخ به نیازهای مادی و معنوی انسان در دنیای امروز کمک کند. سؤال اصلی پژوهش حاضر، این است که آیا همه گونه‌های مرجعیت علمی قرآن ظرفیت انجام

مطالعات روان‌شناختی را دارند؟ هدف این پژوهش، تبیین ظرفیت‌های هر گونه مرجعیت علمی قرآن در مطالعات روان‌شناختی و ارائه الگوهای جدید برای پژوهش‌های آینده در این حوزه است. این تلاش می‌تواند به ارتقاء و غنای ادبیات علمی در حوزه روانشناسی مبتنی بر قرآن، کمک کند و راهگشای پژوهشگران میان‌رشته‌ای قرآن و روانشناسی باشد. در این پژوهش، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از منشور مرجعیت علمی قرآن و گونه‌های اثرگذاری قرآن بر علوم، یک چارچوب نظری برای تحلیل ارتباط بین قرآن و روانشناسی ارائه شود.

روش

این پژوهش، بر مبنای هدف، بنیادی-نظری به‌شمار می‌آید. در این تحقیقات با رویکرد قیاسی و با تکیه بر خلاقیت ذهنی و دانش پیشین، اطلاعات و مواد اولیه تحلیل به‌روش کتابخانه‌ای گردآوری می‌شود و با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل منطقی و استدلال قیاسی، گزاره‌های نظری جدید تولید و ارائه می‌گردد. این گزاره‌ها می‌توانند مبنای جدیدی برای تحقیقات بعدی قرار گیرند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۵۸-۵۹). همچنین، این پژوهش بر اساس ماهیت و روش و نحوه انجام آن، توصیفی است (همان، ص ۶۴). در تحقیقات توصیفی، محقق به دنبال چستی و چگونگی بودن موضوع است و می‌خواهد بدانند پدیده، متغیر، شیء یا مطلب چیست و چگونه است. به عبارت دیگر، این تحقیق وضع موجود را بررسی می‌کند و به توصیف منظم و نظام‌دار وضعیت فعلی آن می‌پردازد. ویژگی‌ها و صفات، ماهیت، فرآیندها و روندهای آن را مطالعه و در صورت لزوم، ارتباط بین متغیرها را بررسی می‌نماید (همان، ص ۶۹). در این تحقیق، شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده، کیفی است. باید گفت چون داده‌های بسیاری از تحقیقات علمی، کمی نبوده؛ جنبه آماری ندارند. معیار و مبنای دیگری غیر از روش‌های آماری باید برای تجزیه و تحلیل آنها به کار رود. این مبنا و معیار، در تجزیه و تحلیل‌های کیفی مشخصاً عقل، منطق، تفکر و استدلال است (همان، ص ۲۶۸). در واقع، در این نوع تحقیقات ویژگی‌های یک مورد، توصیف و به تجزیه و تحلیل آن پرداخته می‌شود (همان، ص ۷۴). محقق درصدد است با استفاده از روش کیفی و توصیفی، ظرفیت هر یک از گونه‌های مرجعیت علمی قرآن را در مطالعات روان‌شناختی بررسی نماید. در این راستا، با توجه به تعاریف ارائه شده برای هر گونه از مرجعیت علمی قرآن، محقق به جست‌وجوی منابع کتابخانه‌ای و دیجیتال پرداخته و به بررسی مطالعات روان‌شناختی مرتبط با قرآن اقدام می‌کند. سپس با تحلیل ویژگی‌های این آثار، تأثیرپذیری آنها از مفاد آیات قرآن مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این بررسی‌ها، با توجه به ویژگی‌های هر یک از آثار،

دسته‌بندی صورت گرفته و هر مقاله یا کتاب در ذیل یکی از گونه‌های مرجعیت علمی قرآن کریم قرار داده شده است. در نهایت، در این دسته‌بندی، نوع اثربخشی این مطالعات نیز تبیین شده است.

یافته‌ها

سؤال اصلی پژوهش این است که آیا تمامی گونه‌های مرجعیت علمی قرآن، قابلیت انجام مطالعات روان‌شناختی را دارند؟ به منظور پاسخ به این سؤال، آثار مرتبط با انواع پنج‌گانه این گونه‌ها تحلیل و بررسی و نتایج مربوط به هر یک در بخش یافته‌ها ارائه شد. براساس گزارش جویشگر جامع فارسی علم‌نت^۱ (اردیبهشت ۱۴۰۳) بیش از ۱۰۰۰۰ سند علمی مشتمل بر ۵۳۳۱۷ کتاب، ۳۱۸۲۹ مقاله نشریه، ۱۸۵۱۵ مقاله کنفرانس و ۸۲۸۸ پایان‌نامه از کلیدواژه مطالعات روان‌شناختی قرآن به دست آمد. این پژوهش‌ها حاکی از ظرفیت بسیار گسترده قرآن در مطالعات روان‌شناختی است. در ادامه، ضمن تحلیل ظرفیت‌های گونه‌های مرجعیت علمی قرآن به نمونه‌هایی از هر گونه اشاره می‌شود.

۳-۱. گونه اثرگذاری استنباطی (مرجعیت به‌منزله منبع)

قرآن حاوی آموزه‌هایی است که جنبه روان‌شناختی دارد: مانند مراحل رشد انسان، تحول شخصیت انسان، صفات شخصیتی، صفات انسانی، عوامل کسب رضایت از زندگی، راهبردهای تحمل سختی‌ها، عوامل آرامش و... بنابراین، با روش مقبول و استنباط از آیات قرآن می‌توان به طیف وسیعی از آموزه‌های روان‌شناختی قرآن دست یافت. آثار پژوهشی زیادی نشان داده‌اند که قرآن می‌تواند منبعی برای استنباط موضوعات و مسائل روان‌شناختی باشد. به‌عنوان نمونه، نجاتی (۱۳۸۷ ب) در کتاب «قرآن و روانشناسی»، بستانی (۱۳۶۷) در کتاب «اسلام و روانشناسی»، کاویانی (۱۳۹۳) در کتاب «روانشناسی در قرآن»، شجاعی (۱۳۹۹) در کتاب «روانشناسی در قرآن و حدیث» با استنباط از قرآن و آموزه‌های اسلام، به طیف وسیعی از آموزه‌های روان‌شناختی قرآن پرداخته‌اند. از سوی دیگر، بسیاری از موضوعات مطرح در روانشناسی نظیر انگیزه، احساسات، روابط انسانی و مسائل مرتبط با رشد و تحول انسان، در قرآن به صورت مستقیم یا ضمنی مطرح شده‌اند که می‌توانند موضوعات مورد بررسی در مطالعات روان‌شناختی باشند. از این رو، برخی از پژوهش‌های روانشناسی نیز به مطالعه قرآن متوسل شده‌اند، تا از نگاه‌های مختلف، برخی از مفاهیم روان‌شناختی را در قرآن بررسی نمایند. به‌عنوان نمونه، کتاب «مروری بر واژگان روان‌شناختی قرآن» نوشته کاویانی (۱۴۰۲)، حدود ۵۰ واژه روان‌شناختی قرآن را بررسی کرده است. کلانتری (۱۳۹۸) در کتاب

«مفاهیم قرآنی از دیدگاه روانشناسی» به بررسی ارتباط میان دین و روانشناسی پرداخته و جنبه‌های روانشناسی قرآن را تحلیل و بررسی می‌کند. علاوه بر این، پژوهشگران به بررسی نحوه تأثیر آموزه‌های قرآن بر رفتار و نگرش‌های فردی و اجتماعی پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که چگونه اصول و مفاهیم موجود در قرآن می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و ارتقاء سلامت روان کمک کند. به‌عنوان مثال، توانایی و اسحق تیموری (۱۳۹۱)، به تحلیل آیات قرآن در زمینه مدیریت استرس و اضطراب پرداخته و راهکارهای قرآنی را برای مقابله با چالش‌های زندگی معرفی کرده‌اند. همچنین، پژوهش‌های دیگری نیز به بررسی تأثیر تلاوت و تدبیر در آیات قرآن بر افزایش احساس آرامش و رضایت از زندگی (مانند: پارسامش، ۱۴۰۱) پرداخته‌اند. این یافته‌ها نه تنها به غنای ادبیات علمی در زمینه روانشناسی کمک می‌کند؛ بلکه به ایجاد رویکردی یکپارچه و جامع در مطالعه تعاملات بین قرآن و روانشناسی منجر می‌شود، که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تحقیقات آینده در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد.

گونه اثرگذاری استلهامی (مرجعیت به‌منزله الهام‌بخشی)

آیات قرآنی می‌توانند برای روانشناسان الهام‌بخش باشند و مسیر روان‌شناختی آنان را تحت تأثیر قرار دهند. بسیاری از موضوعاتی که در قرآن مطرح شده، مانند تقوا، صبر، بخشش، تسلیم، اراده و امید، می‌توانند روانشناسان را تحت تأثیر قرار داده و الهام‌بخش پژوهش‌های روان‌شناختی بسیاری باشند. همچنین، قصص و حکایت‌های قرآن می‌توانند به‌عنوان نمونه‌های الهام‌بخش برای مطالعات روان‌شناختی به‌ویژه در شاخه روانشناسی اجتماعی به‌شمار آیند. این قصص و حکایت‌ها می‌توانند در تدوین الگوها و نمونه‌های مثبت و منفی در جهت تحلیل، توصیف و پیش‌بینی رفتارها و تصمیم‌گیری افراد باشند. پژوهش‌های روان‌شناختی قابل توجهی با الهام از قرآن انجام شده‌اند. به‌عنوان نمونه، مطالعاتی در زمینه روانشناسی مثبت و روانشناسی شادکامی با تأکید بر اصول و مفاهیم قرآنی انجام شده است که با الهام از آیات و احادیث قرآنی به طیف گسترده‌ای از عوامل سلامت روان پرداخته‌اند. از این‌رو، می‌توان گفت که قرآن به‌عنوان منبع اصلی الهام‌بخش برای پژوهش‌ها و مطالعات روانشناسی در زمینه‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، با الهام از مباحث مرتبط با روانشناسی شخصیت در قرآن و حدیث، بشیری و حیدری (۱۳۹۶) کتاب «روانشناسی شخصیت (نظریه‌های شخصیت با نگرش به منابع دینی)» و شجاعی (۱۴۰۲) کتاب «روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلام» را به رشته تحریر درآورده‌اند. در این دو اثر، علاوه بر آنکه از آموزه‌های مستقیم قرآن بهره گرفته شده، در برخی مباحث نیز الهامات قرآنی مورد توجه قرار گرفته است. مانند بحث هشیار و ناهشیار در شخصیت که با این که به صورت مستقل و مستقیم در قرآن به آن پرداخته نشده است، اما با الهام از آموزه‌های قرآنی این مفاهیم مورد بررسی قرآنی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این،

تأثیرات الهام‌بخش قرآن بر روانشناسان می‌تواند به شکل‌گیری رویکردهای نوین در درمان و مشاوره نیز منجر شود. به‌عنوان مثال، اصول قرآنی مانند امید، بخشش و تسلیم می‌توانند به‌عنوان پایه‌هایی برای توسعه روش‌های روان‌درمانی مبتنی بر معنویت و روانشناسی مثبت به کار گرفته شوند. به‌عنوان نمونه، محسن‌زاده لداری و حسینی طبقدهی (۱۳۹۵) در یک مطالعه مروری، به تأثیر قرآن در درمان بیماری‌ها پرداخته‌اند. واعظی و همکاران (۱۴۰۰) هم، راهکارهای درمان هیستریک از منظر قرآن و روانشناسی را بررسی کرده‌اند.

گونه اثرگذاری استکمالی (مرجعیت به منزله کمال بخشی)

قرآن می‌تواند به‌عنوان یک منبع و حیانی، مطالعات روان‌شناختی را تکامل بخشد. مفاهیم و اصول قرآنی می‌توانند به‌عنوان یک بُعد مکمل برای ساختارهای نظری و مدل‌های موجود در روانشناسی در شاخه‌های مختلف نظری یا درمانی مورد استفاده قرار گیرند و باعث توسعه و بهبود آنها شوند. روانشناسی به بررسی رفتارها، افکار و احساسات انسان‌ها می‌پردازد و در این بررسی، مواردی مانند انگیزه، خلق و خوی، اراده، حافظه و تصمیم‌گیری، مورد توجه قرار می‌گیرد. قرآن نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بسیاری از این موضوعات را پوشش داده است. به‌عنوان نمونه، فدایی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «الگوی مفهومی انگیزش قرآن‌بنیان» با بهره‌گیری از مفادات قرآنی در باب مقوله انگیزش انسان به یک الگوی جامع دست یافته‌اند. کاویانی (۱۳۹۵) در مقاله «جایگاه فراروانشناسی در روانشناسی اسلامی»، از قرآن به‌مثابه مکمل فراروانشناسی یاد کرده و موضوعاتی مانند «ایمان به غیب»، «انگیزه‌های متعالی»، «ادراکات فراحسی» و... را با برداشت از قرآن، مرتبط با این شاخه از روانشناسی معرفی می‌نماید. علاوه بر این، تأثیرات کمال‌بخش قرآن بر روانشناسی می‌تواند به شکل‌گیری رویکردهای جدیدی در فهم و تفسیر رفتار انسانی منجر شود. به‌عنوان مثال، شریفی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی روان‌شناختی خوش‌بینی و تأثیر آن در امنیت خانواده از منظر قرآن کریم پرداخته‌اند و با مطرح ساختن عوامل معنوی، مؤلفه‌های خوش‌بینی را تکمیل کرده‌اند. همچنین، ایمانی‌فر و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه قرآن و روانشناسی درباره شیوه‌های مواجهه، اهداف درمانی و رویکردهای درمانی-مراقبتی با بیماران در حال مرگ، پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان داد که هر دو دیدگاه بر تمایل انسان به جاودانگی و ترس از مرگ تأکید می‌کنند و توافق دارند که نوع واکنش‌های هیجانی افراد در مواجهه با مرگ و پذیرش آن، به رفتار، ساختار شخصیتی و توان مقابله‌ای او با مسائل و مشکلات گذشته در طول زمان حیات بستگی دارد. اما مهم‌ترین تفاوت این دو دیدگاه در اعتقاد یا عدم اعتقاد به حیات پس از مرگ است که باعث تفاوت در تعریف عملیاتی کیفیت مرگ، اهداف درمانی و نوع مواجهه با مرگ می‌شود. روانشناسی با تکنیک‌های مختلف و توصیه به کاهش سطح هوشیاری و مراقبت‌های تسکینی موقتی، برای کاهش درد و رنج بیماران در حال مرگ تلاش می‌نماید و

هرچند در کاهش درد جسمانی موفق بوده، اما در کاهش رنج روان‌شناختی به دلیل نداشتن نظریه‌هایی برای حیات جاوید، همیشه با مشکل مواجه بوده است. در مقابل، قرآن کریم ضمن موافقت با مراقبت‌های تسکینی برای کاهش درد جسمانی، به نظریه‌پردازی برای حیات جاوید پرداخته است و با وجود آنکه کاهش درد و رنج بیماران را در مقایسه با عظمت جهان آخرت (زمر، ۱۳)، از درجهٔ چندم اهمیت برخوردار می‌داند و هدف اصلی کار با بیماران در حال مرگ را -با توصیه به وصیت و انجام معوقات شرعی- آماده کردن آنها برای سفر آخرت می‌داند؛ قادر است در کاهش رنج روان‌شناختی، بهتر از دیدگاه‌های روانشناسی معاصر که براساس اصل لذت‌گرایی و فرهنگ سکولار بنا شده‌اند، عمل کند. در این نمونه، قرآن به‌مثابه یک منبع استکمالی در حیطهٔ درمان نگرانی‌های انسان، اثربخشی روانشناسی معاصر را افزون‌تر نموده است.

گونهٔ اثرگذاری حکمیتی (مرجعیت به‌منزلهٔ میزان)

قرآن به‌عنوان یک منبع متصل به علم الهی می‌تواند برای بررسی و سنجش صحت مطالعات روان‌شناختی به کار رود. از آنجایی که قرآن به موضوعات گوناگون علوم انسانی و ابعاد زندگی انسان پرداخته است، می‌توان آن را به‌عنوان یک استاندارد ارزش‌گذارانه مورد بررسی قرار داد. با این نوع اثرپذیری از قرآن، محققان ممکن است تلاش کنند تا مدل‌ها و نتایج مطالعات خود را با اصول و ارزش‌های قرآنی مقایسه کنند و از این طریق، صحت و اعتبار مطالعات خود را سنجیده و ارزیابی نمایند. مطالعات تطبیقی روان‌شناختی-قرآنی به‌طور ضمنی به ارزیابی و صحت‌سنجی یافته‌های علمی پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه علی‌نژاد و کمالوند (۱۳۹۵) در مقالهٔ «مفهوم‌شناسی تطبیقی عزت نفس در قرآن و روان‌شناسی انسان‌گرا» به این نتیجه رسیده‌اند که روان‌شناسان در تبیین مفهوم عزت نفس، با توجه به ارزشمندی وجود انسان هرآنچه موجب ارزش و پیشرفت و موفقیت او باشد را به‌عنوان ابزار و عامل ارتقاء عزت نفس بیان کرده و در این راستا، بیشتر به نقش عوامل محیطی و مادی اشاره نموده‌اند؛ اما از منظر قرآن، عزت واقعی در ارتباط با خداوند معنا پیدا می‌کند «وَالْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا». همچنین، در پاسخ به این سؤال که آیا روانشناسی به نفس انسانی می‌پردازد یا به جنبه‌های خاصی از وجود انسان؟ بهرامی احسان و روحانی (۱۳۹۹) در مقالهٔ «مقایسه تطبیقی مفهوم‌شناسی روان و نفس از منظر روانشناسی و قرآن» دریافتند که روان در روانشناسی در مکاتب مختلف، معنایی مادی و دنیایی دارد. اما در نفسی که قرآن معرفی می‌کند، بعد فرامادی و فراجسمانی، بسیار پررنگ است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، رابطهٔ نفس و روان، عموم و خصوص مطلق است. روان زیرمجموعه‌ای از نفس است؛ چراکه نفس، همهٔ حقیقت انسان را نشان می‌دهد؛ اما روان به ابعاد محدودی از وجود انسان اشاره دارد. همچنین، حسن‌وندی و همکاران (۱۴۰۲) در مقالهٔ «مفهوم‌شناسی تطبیقی نارسسیسم و عجب در روانشناسی و آموزه‌های اسلامی» اظهار کرده‌اند که واژهٔ عجب از بین سایر واژگان نزدیک به خودشیفتگی،

بیشترین قرابت مفهومی را با نارسسیسم و خودشیفتگی داشته و لذا، می‌تواند به‌عنوان جایگزین مناسبی برای آن دو در نظر گرفته شود. با این حال، باید توجه داشت که استفاده از قرآن به‌عنوان معیار برای صحت‌سنجی مطالعات روان‌شناختی، نیازمند تحلیل دقیق برداشت‌های قرآنی است. به‌علاوه، در این راستا، باید به تنوع تفاسیر و تفسیرهای مختلفی که از آیات قرآن وجود دارد، توجه کرد. به‌عنوان مثال، شهید مطهری (۱۳۷۰) در کتاب «آزادی معنوی» به اهمیت درک عمیق و جامع از متون دینی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که فهم نادرست می‌تواند منجر به برداشت‌های نادرست از اصول انسانی شود. لذا، محققان باید در استفاده از قرآن به‌عنوان منبع علمی، به‌دقت به تفسیرها و معانی اصیل توجه کنند، تا از انحرافات احتمالی در نتایج خود جلوگیری نمایند.

گونه اثرگذاری نگرشی و بینشی (مرجعیت به‌منزله تعیین‌کننده و تغییردهنده نگرش یا بینش)

مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی قرآن در جهت‌دهی به علوم، مؤثر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰). قرآن به‌منزله تجلی علم الهی می‌تواند بر مبانی و پیش‌فرض‌های مطالعات روان‌شناختی تأثیرگذار باشد. در حدود چهارده قرن پیش که اساساً دانش و علمی با عنوان روان‌شناسی، مدون و مطرح نشده؛ وجود دیدگاه‌ها و بینش‌های عمیق روان‌شناسانه در قرآن کریم، نشان از اعجاز قرآن در این زمینه دارد؛ زیرا با گذر زمان و دستیابی علوم به دستاوردهای جدید، نه تنها کهنه نشده، بلکه هماهنگی آن با جدیدترین دستاوردهای علم روان‌شناسی، بیش از پیش روشن شده است. ناروئی نصرتی و همکاران (۱۴۰۲) در کتاب «مبانی روان‌شناسی اسلامی»، پس از اثبات ترتب یافته‌های علمی بر مبانی یا اندیشه‌های بنیادین اندیشمندان، مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی روان‌شناسی اسلامی را با توجه به آموزه‌های قرآن معرفی می‌کنند. روان‌شناسی معاصر، مادی و روان‌شناسی اسلامی، مادی و معنوی است. شخصیت فرد در روان‌شناسی اسلامی همان شخصیتی است که از هنگام ولادت و قبل از ولادت شکل می‌گیرد و سهم وراثت و سپس سهم محیط را در آن می‌بینیم و آن شخصیت از مرز مرگ عبور می‌کند و به آخرت منتقل می‌شود. در مباحث انگیزشی روان‌شناسی اسلامی نمی‌توان از مفاهیم قرآنی مثل «شیطان» که در رفتارسازی ما تأثیرگذار است، گذشت. در بحث احساس و ادراک، نمی‌توانیم از ادراک فراحسی که مکرر در قرآن آمده است، صرف‌نظر کنیم و باید به آن هم پرداخته شود (کاوایی، ۱۳۹۳). یکی از چالش‌های اصلی در بررسی تطبیقی میان مفاهیم روان‌شناختی و آموزه‌های قرآنی، تفسیر و تطبیق مفاهیم مدرن روان‌شناسی با مفاهیم عمیق و چندبعدی قرآنی است. قرآن به‌عنوان یک متن الهی، نه تنها به ابعاد مادی و روانی انسان می‌پردازد؛ بلکه به جنبه‌های روحانی و متافیزیکی وجود انسان نیز توجه ویژه‌ای دارد. این رویکرد جامع قرآن، محققان را بر آن می‌دارد تا در نگرش‌های خود، علاوه بر جنبه‌های شناختی و

رفتاری، به ابعاد معنوی و اخلاقی نیز توجه کنند. برای مثال، مفهوم «نفس» در قرآن، که شامل مراحل مختلفی مانند نفس اماره، لواحه و مطمئنه است، می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب نظری برای درک تحولات درونی انسان در روانشناسی مورد استفاده قرار گیرد. این تطبیق‌ها نه تنها به غنای مطالعات روان‌شناختی کمک می‌کند؛ بلکه می‌تواند به ایجاد مدل‌های روان‌شناختی جامع‌تری منجر شود که همسو با ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه باشند.

جهان‌بینی‌های متفاوت، مسلماً بر علوم اثرگذار هستند (عزیزی ابرقوئی، ۱۳۹۹). پژوهش‌های روان‌شناختی که از مبانی قرآنی بهره برده و به آنها ارجاع داده‌اند، گویای این امر هستند که قرآن از ظرفیت گسترده‌ای در تغییر نگرش‌ها و بینش‌ها در علم روانشناسی برخوردار است. عزیزی ابرقوئی (۱۳۹۹) در مقاله «استخراج مبانی انسان‌شناختی قرآنی و بررسی نقش این مبانی در روانشناسی اسلامی» این امر را ترسیم کرده است که چگونه مبانی انسان‌شناختی قرآنی می‌تواند به‌عنوان یک راهنمای مهم در توسعه مدل‌ها و روش‌های روانشناسی اسلامی مورد استفاده قرار گیرند. همچنین زعفری‌زاده (۱۳۹۷) در کتابی با «عنوان مبانی و شاخصه‌های روانشناسی اسلام از دیدگاه قرآن»، و ناروئی نصرتی (۱۳۹۵) در مقاله «چشم‌انداز شکل‌گیری روان‌شناسی بر اساس مبانی قرآنی» به مبانی روانشناسی اسلامی در گستره هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناسی، الهیاتی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی پرداخته است. کاویانی (۱۳۹۳) در کتاب «روانشناسی در قرآن» به مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و اعتقادی، و شجاعی (۱۳۹۹) هم در کتاب «روانشناسی در قرآن و حدیث»، به مبانی انسان‌شناسی پرداخته است.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم به‌منظور دستیابی به خودشناسی و رشد شخصیت و ارتقای نفس انسان به مدارج کمال انسانی، مناسب‌ترین و بهترین راهی را که بتواند زمینه‌خوشبختی دنیا و آخرت او را فراهم کند، به وی نشان داده است (نجاتی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). این پژوهش به بررسی ظرفیت‌های مرجعیت علمی قرآن در مطالعات روان‌شناختی پرداخته و براساس یافته‌ها، به‌وضوح مشخص شد که قرآن کریم به‌عنوان یک منبع غنی و حیاتی، قابلیت‌های فراوانی برای تحلیل و بررسی جنبه‌های مختلف روانشناسی دارد. با توجه به تنوع و عمق مفاهیم قرآنی، می‌توان به روش‌های مختلفی از آن بهره‌برداری کرد که در قالب پنج گونه مرجعیت علمی قرآن به تفصیل بیان گردید.

گونه اثرگذاری استنباطی: در این گونه، قرآن به‌عنوان منبعی برای استخراج آموزه‌های روان‌شناختی به کار گرفته می‌شود. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آیات قرآن می‌توانند به تحلیل موضوعاتی چون

شخصیت، انگیزه و روابط انسانی منجر شوند. پژوهشگران متعددی از جمله نجاتی (۱۳۸۷) و کاویانی (۱۳۹۳) به بررسی و استخراج این مفاهیم پرداخته‌اند که نشان‌دهنده ظرفیت بالای قرآن در این حوزه است.

گونه اثرگذاری استلهامی: قرآن به‌عنوان منبع الهام‌بخش برای روانشناسان در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه روانشناسی مثبت و شادکامی، مورد توجه قرار گرفته است. قصص و حکایت‌های قرآنی می‌توانند الگوهای مثبت و منفی را ارائه دهند که به تحلیل رفتارها و تصمیم‌گیری‌های انسان کمک می‌کند. آثار بشیری و حیدری (۱۳۹۶) و محسن‌زاده لداری و حسینی طبقدهی (۱۳۹۵)، نمونه‌های بارز این نوع از پژوهش‌ها هستند.

گونه اثرگذاری استکمالی: قرآن می‌تواند به تکامل نظریه‌ها و مدل‌های روانشناسی کمک کند. فدایی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به بررسی الگوی مفهومی انگیزش قرآن‌بنیان پرداختند که نشان‌دهنده تکامل یافته‌های روانشناسی با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی است. ایمانی‌فر و همکاران (۱۳۹۰) هم با پرداختن به موضوع مواجهه با مرگ از دیدگاه قرآن و روانشناسی با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی، به اثربخشی روان‌درمانی بیماران در شرف مرگ پرداخته‌اند.

گونه اثرگذاری حکمی: قرآن به‌عنوان معیاری برای صحت‌سنجی مطالعات روان‌شناختی به کار می‌رود. پژوهش‌های تطبیقی مانند کار علی‌نژاد و کمالوند (۱۳۹۵) و بهرامی احسان و روحانی (۱۳۹۹) به ارزیابی و تطبیق مفاهیم روانشناسی با آموزه‌های قرآنی پرداخته‌اند که به درک عمیق‌تری از این مفاهیم کمک می‌کند.

گونه اثرگذاری تگرشی و بینشی: مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی قرآن می‌تواند به تغییر نگرش‌ها و بینش‌ها در علم روانشناسی منجر شوند. پژوهش‌های عزیزی ابرقوئی (۱۳۹۹) و زعفری‌زاده (۱۳۹۷)، نشان‌دهنده تأثیر عمیق مفاهیم قرآنی بر توسعه مدل‌ها و روش‌های روانشناسی اسلامی است.

مقایسه این یافته‌ها با پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد، در حالی که بسیاری از مطالعات بر روی یک یا دو گونه مرجعیت علمی قرآن تمرکز داشته‌اند؛ این پژوهش به بررسی جامع‌تری از تمامی گونه‌ها پرداخته و نشان داده که چگونه هر یک از این گونه‌ها می‌توانند به غنای ادبیات علمی در حوزه روانشناسی کمک کنند. به عنوان مثال، در مقایسه با پژوهش‌های کاویانی (۱۳۹۳) و شجاعی (۱۳۹۹) که در آثار خود بر بسط یک چارچوب نظری خاص متمرکز شده‌اند، این پژوهش به تحلیلی فراگیرتر از ظرفیت‌های قرآن در روانشناسی پرداخته است. به‌طور کلی، یافته‌های این پژوهش به‌وضوح نشان‌دهنده ظرفیت‌های متنوع و فراوان قرآن در مطالعات روان‌شناختی است. این ظرفیت‌ها نه تنها می‌تواند به غنای ادبیات علمی موجود کمک کند؛ بلکه

می‌تواند راهگشای پژوهشگران در توسعه نظریه‌های جدید در حوزه روانشناسی اسلامی باشد. با توجه به چالش‌های روزافزون روان‌شناختی در جوامع معاصر، بهره‌گیری از منابع وحیانی مانند قرآن می‌تواند راهکارهایی عمیق و پایدار برای حل این مسائل ارائه دهد. در نهایت، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آینده به بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر هر یک از گونه‌های مرجعیت علمی قرآن پردازند و به تحلیل تعاملات میان قرآن و مفاهیم روان‌شناختی معاصر ادامه دهند. این امر می‌تواند به توسعه مدل‌های جدیدی در روانشناسی اسلامی منجر شود که در راستای نیازهای مادی و معنوی انسان در دنیای امروز باشد. این نکته نیز حائز اهمیت است که در مطالعات روان‌شناختی قرآن، می‌بایست از روش صحیح استنباط و متد مقبول شریعت استفاده کرد. روش‌های کیفی مطرح در علوم انسانی هم، در صورتی مقبول‌اند که مورد تأیید قرآن و دین قرار بگیرند. برخی پژوهشگران قرآنی، به عرصه پژوهش‌های قرآن و روانشناسی وارد شده، مسائل و موضوعاتی را با روش‌های تحقیق رایج علوم انسانی، مورد مطالعه قرآنی قرار داده و دیدگاه‌های قرآنی را استخراج کرده‌اند. اما باید دید این روش‌ها مورد تأیید مبانی اسلامی قرار می‌گیرد یا خیر؟ در مطالعات روان‌شناختی قرآن، همه تلاش‌ها باید بر این باشد که افزوده‌ای به کلام خدا نسبت داده نشود و تفسیر به‌رأی صورت نگیرد (محمودی‌تبار، ۱۳۹۹). در این مطالعات لازم است «حجیت» و اعتبار و روائی روش پژوهش اثبات شود. آنگاه اگر حجیت و اعتبار روش پژوهش اثبات شد؛ احتمال خطا در برداشت‌های محققین، قابل توجیه است (شیرزاد و رضایی، ۱۳۹۹). اما اگر این مهم اثبات نگردد، شائبه تفسیر به‌رأی که مورد نهی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) قرار گرفته است، مطرح می‌باشد (حسینی، ۱۳۶۴). بنابراین، پژوهشگران باید در طراحی و اجرای تحقیقات خود، به اصول و مبانی قرآنی توجه ویژه‌ای داشته باشند؛ تا بتوانند به یک فهم صحیح و جامع از آموزه‌های روان‌شناختی قرآن دست یافته و از هر گونه تفاسیر نادرست پرهیز نمایند.

منابع

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ایمانی‌فر، حمیدرضا؛ بستانی، قاسم؛ دودمان، فرح؛ ریسی، روح‌الله (۱۳۹۰). مواجهه با مرگ از دیدگاه قرآن و روانشناسی. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ۲(۴).
- ۳) بستانی، محمود (۱۳۶۷). اسلام و روانشناسی. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴) بشیری، ابوالقاسم؛ حیدری، مجتبی (۱۳۹۶). روان‌شناسی شخصیت (نظریه‌های شخصیت با نگرش به منابع دینی). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۵) بهرامی احسان، هادی؛ روحانی، زینب سادات (۱۳۹۹). مقایسه تطبیقی مفهوم‌شناسی روان و نفس از منظر روان‌شناسی و قرآن. در: مجموعه مقالات اولین همایش ملی قرآن و روانشناسی.
- ۶) بهمنی، سعید (۱۳۸۸). معیار پژوهش قرآنی. پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۷.
- ۷) پارسامنش، احمد (۱۴۰۱). بررسی تاثیر مستمر قرآن بر آرامش قلبی از دیدگاه قرآن کریم. معارف علوم اسلامی و علوم انسانی، شماره ۱۱.
- ۸) توانایی، محمدحسین؛ اسحق تیموری، فرحناز (۱۳۹۱). مدیریت اضطراب در روان‌شناسی و آموزه‌های قرآن کریم. مطالعات قرآنی، شماره ۱۱.
- ۹) حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰) حسن‌وندی، محسن؛ اکبرنژاد، مهدی؛ مروتی، سهراب؛ رحیمیان بوگر، اسحق (۱۴۰۲). مفهوم‌شناسی تطبیقی نارسسیسم و عجب در روانشناسی و آموزه‌های اسلامی. مطالعات اسلامی در حوزه سلامت، شماره ۲۳.
- ۱۱) حسینی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۴). بررسی مقدماتی اصول روان‌شناسی اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۲) رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۰). نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن. پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۹.
- ۱۳) رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۶). مرجعیت علمی قرآن کریم. در: قم: اولین همایش قرآن و علوم انسانی.
- ۱۴) رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۴۰۰). مرجعیت علمی قرآن کریم. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- ۱۵) روح‌الله، محمدعلی‌نژاد عمران؛ کمالوند، پیمان (۱۳۹۵). مفهوم‌شناسی تطبیقی عزت نفس در قرآن و روانشناسی انسان‌گرا. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، شماره ۲۷.
- ۱۶) زعفری‌زاده، مهدیه (۱۳۹۷). مبانی و شاخصه‌های روان‌شناسی اسلام از دیدگاه قرآن. تهران: پندار قلم.
- ۱۷) شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۹). روانشناسی در قرآن و حدیث. انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، ج ۱.
- ۱۸) شجاعی، محمدصادق (۱۴۰۲). روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلام. قم: انتشارات جامعه المصطفی‌العالمیه.
- ۱۹) شریفی، منیره و همکاران (۱۳۹۳). بررسی روانشناختی خوش‌بینی و تاثیر آن در امنیت خانواده از منظر قرآن کریم. کوثر، ۱۴(۴۹).

- ۲۰ شیرزاد، علیرضا؛ رضایی، محمدعلی (۱۳۹۹). تاثیر قرآن و روانشناسی معاصر. پژوهش‌های اسلامی، ۱۲(۳)، ص ۴۵-۶۲.
- ۲۱ عزیزی ابرقوئی، محسن (۱۳۹۹). استخراج مبانی انسان‌شناختی قرآنی و بررسی نقش این مبانی در روان‌شناسی اسلامی. در: اولین همایش ملی قرآن و روانشناسی.
- ۲۲ فاکر میبدی، محمد؛ رفیعی، محمدحسین (۱۳۹۸). مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبایی. مطالعات علوم قرآن، شماره ۱.
- ۲۳ فدایی، احسان و همکاران (۱۴۰۱). الگوی مفهومی انگیزش قرآن‌بنیان. مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۳۰.
- ۲۴ کاویانی، محمد (۱۳۹۲ الف). رویکردی جامع به مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن. مطالعات اسلام و روانشناسی، ۷(۱۳)، ص ۶۷-۹۳.
- ۲۵ کاویانی، محمد (۱۳۹۲ ب). چیستی، چرایی و چگونگی «هندسه معرفتی اسلام» و جایگاه روانشناسی اسلامی. مطالعات اسلام و روانشناسی، ۱۳(۳۲).
- ۲۶ کاویانی، محمد (۱۳۹۳). روانشناسی در قرآن، مفاهیم و آموزه‌ها. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۲۷ کاویانی، محمد (۱۳۹۵). جایگاه «فراروانشناسی» در روانشناسی اسلامی. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۲(۳).
- ۲۸ کاویانی، محمد (۱۴۰۲). مروری بر واژگان روانشناختی قرآن. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۲۹ کلانتری، مهرداد (۱۳۹۸). مفاهیم قرآنی از دیدگاه روانشناسی. اصفهان: انتشارات کنکاش.
- ۳۰ محسن‌زاده لداری، فریده؛ حسینی طبقدهی، منیرالسادات (۱۳۹۵). تاثیر قرآن در درمان بیماری‌ها: مروری بر مطالعات اسلام و سلامت، ۳(۱)، ص ۲۲-۲۸.
- ۳۱ محمودی تبار، رفعت (۱۳۹۹). روانشناسی قرآنی. تهران: نشر زانست.
- ۳۲ مرویان حسینی، سید محمود؛ حسینی، سید ابوذری (۱۳۹۲). اعجاز روانشناختی قرآن. قرآن و علم، شماره ۱۳.
- ۳۳ مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). آزادی معنوی. انتشارات صدرا.
- ۳۴ منشور مرجعیت علمی قرآن (۱۴۰۲). قابل دسترس در: <https://B2n.ir/q02291>
- ۳۵ ناروئی نصرتی، رحیم (۱۳۹۵). چشم‌انداز شکل‌گیری روان‌شناسی براساس مبانی قرآنی. اسلام و پژوهش‌های روانشناسی، ۲(۳).
- ۳۶ ناروئی نصرتی، رحیم و همکاران (۱۴۰۲). مبانی روان‌شناسی اسلامی. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۳۷ نجاتی، محمدعثمان (۱۳۸۷). قرآن و روانشناسی. ترجمه عباس عرب. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ۳۸ واعظی، محمود؛ نبوی، سید مجید؛ کمالی، لیلیا (۱۴۰۰). بررسی راهکارهای درمان هیستریک از منظر قرآن و روانشناسی. قرآن و علوم اجتماعی، ۱(۱)، ص ۱۰-۲۶.